

تفاوت کلام شیعه و سنی در چیست؟

✍️ غلامرضا رضائی *

مقدمه

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

(مائده: ۳)

امروز دینتان را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم.

دین مقدس اسلام، آخرین دین آسمانی است که خداوند متعال برای هدایت بشر تا روز قیامت فرستاده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ با زحمات طاقت فرسا و خصلت‌های ویژه اخلاقی و عنایت‌های ویژه ربانی توانست در زمانی کوتاه (۲۳ سال) صدها هزار نفر را به این دین مقدس، هدایت نماید.

در همه این ۲۳ سال، دعوت آن حضرت ﷺ به حفظ وحدت امت اسلام بر محور ولایت و پرهیز آنان از تفرقه بود. با این حال، پس از درگذشت آن حضرت، بذره‌های نفاق

*. عضو هیئت علمی گروه کلام و معارف پژوهشکده حج و زیارت.

و اختلاف در امت اسلامی جوانه زد و همان‌گونه که ایشان در «حدیث افتراق»^۱ پیش‌بینی نموده بود، به تدریج فرقه‌ها و نحله‌های گوناگونی از بستر اسلام سر برآورد و جامعه اسلامی پراکنده شد و بین آنها اختلاف افتاد. کتاب‌های تدوین‌شده در زمینه فرق و مذاهب، گویای این حقیقت تلخ است و تعداد بی‌شمار این فرقه‌ها را نشان می‌دهد.

در میان این فرق و مذاهب شیعه امامیه و اهل سنت، مهم‌ترین و ماندگارترین آنها است. این دو مذهب، با وجود همانندی بسیار در اصول و مبانی دین، در پاره‌ای مسائل نیز اختلاف نظر دارند. این مقاله بر آن است که تفاوت‌های این دو مذهب را به لحاظ اعتقادی، بررسی نماید. نخست، به تعریف شیعه امامیه و اهل سنت می‌پردازیم.

تعریف شیعه

شیعه در لغت، به معنای تابع و پیرو است. کسی که از دیگری تبعیت می‌کند و بر اساس دستورات او عمل می‌کند، شیعه او به‌شمار می‌آید؛^۲ از این رو می‌بینیم که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا لشکر یزید را شیعیان آل ابوسفیان خواند و فرمود: «یا شیعة آل ابوسفیان ان لم یکن لکم دین...»^۳.

واژه شیعه همچنین به معنای نصرت و یاری و توافق و هماهنگی در قول یا فعل نیز به کار رفته است.^۴

شیعه در اصطلاح تاریخی و عقیدتی، به کسانی گفته می‌شود که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به سفارش آن حضرت، حضرت علی علیه السلام را خلیفه و جانشین بلافصل

۱. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین، أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، ج ۴، ص ۴۷۷؛ کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة

الإثنی عشر، علی بن محمد خزاز رازی، ص ۱۵۵.

۲. المصباح المنیر، شهاب فیومی، ج ۲، ص ۳۲۹؛ النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ابن الاثیر، ج ۲، ص ۵۲۰.

۳. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۵، ص ۵۱.

۴. لسان العرب، ابن منظور، ج ۸، ص ۱۸۹.

آن حضرت می‌دانند؛ از او اطاعت کرده و به خاندان او عشق می‌ورزند. از نظر ایشان، در تبیین و تفسیر قرآن کریم، تنها سخنان پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین از نسل حضرت زهرا علیها السلام حجیت دارد و سخن دیگران در این زمینه حجت نیست.^۱

در صدر اسلام شیعیان به شاخه‌ها و گروه‌هایی چون اسماعیلیه، زیدیه و... تقسیم شدند، اما شیعه مصطلح در جهان امروز شیعه امامیه یا شیعه دوازده امامی است؛ و این مقاله در صدد بررسی تفاوت این گروه از شیعیان با اهل سنت است. امامیه پس از امیرمؤمنان، علی علیه السلام، یازده فرزند معصوم آن حضرت از نسل حضرت زهرا علیها السلام را - از امام مجتبی علیه السلام تا امام عصر علیه السلام - امام و پیشوای خود پذیرفته‌اند و از آنان پیروی می‌کنند.^۲

تعریف اهل سنت

سنت در لغت به معنای طریقه و روش است.^۳ و در اصطلاح، «اهل سنت» به کسانی گفته می‌شود که خود را پیرو سنت و سیره پیامبر اکرم ﷺ و طریقه سلف می‌دانند. اهل سنت در اصول عقاید به گروه‌هایی تقسیم شده‌اند که معروف‌ترین آنان، «معتزله»، «اشاعره»، «ماتریدیه» و «حنابله» اند. در سده‌های اخیر، ماتریدیه در اقلیت و اشاعره در اکثریت مطلق هستند؛ معتزله تقریباً منقرض شده‌اند؛ و حنابله تنها در مناطقی از کشورهای جزیره العرب، ساکن هستند.

اهل سنت در فروع و احکام فقهی بر چهار مذهب معروفند: «حنفی»، «مالکی»، «شافعی» و «حنبلی». فرقه‌های دیگری نیز وجود داشته است که اکثر آنها منقرض شده‌اند.^۴

۱. ر.ک: درآمدی بر شیعه‌شناسی، علی ربانی گلپایگانی، صص ۲۳ - ۲۵؛ پاسخ جوان شیعی به پرسش‌های وهابیان،

محمد طبری، ص ۲۵۱.

۲. همان؛ أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، شیخ مفید، ص ۳۸.

۳. مجمع البحرین، الطریحی، ج ۶، ص، ۲۶۸.

۴. فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، صص ۲۳۸ و ۲۳۹.

نام‌گذاری این گروه از مسلمانان به «اهل سنت و جماعت» به زمانی بازمی‌گردد که «ابوالحسن اشعری» امام مذهب اشاعره، از استاد خود «ابوعلی جبائی» کناره گرفت و بر آن شد که با مکتب معتزله مقابله کند و اعتقادات اهل حدیث را اثبات نماید. وی و پیروانش خود را اهل سنت و جماعت نامیدند، به این امید که بر سنت و طریقه پیامبر ﷺ و سلف، عمل نمایند.^۱

اتحاد و همبستگی چشم‌انداز مصلحان و اندیشمندان

این دو گروه مسلمان (شیعه و سنی) که اکثر قریب به اتفاق امت اسلامی را تشکیل می‌دهند، در بیش‌تر اصول معرفتی و مبانی دینی، اتفاق نظر دارند و دیدگاه‌های آنان به هم نزدیک است. در موارد اختلافی نیز مصلحان اجتماعی و اندیشمندان فرهیخته در هر دو مذهب، به حق معتقدند که اولاً با برگزاری مناظره‌ها و مذاکره‌های علمی در محیط آرام، زمینه تقریب مذاهب فراهم است؛ و ثانیاً اختلاف نظر در این‌گونه مسائل، هیچ‌گاه مانع اخوت اسلامی و وحدت صفوف مسلمین در برابر دشمنان قسم‌خورده اسلام نخواهد بود. همان‌گونه که اختلاف نظر در میان اندیشمندان یک مذهب نیز کم نیست، اما این اختلاف‌ها مانع اتحاد و همبستگی درون‌مذهبی نشده است.

اصولاً بستن باب انتقاد و مذاکره علمی به روی خود، مرگ دانش و میرایی تفکر و اندیشه را در پی دارد و چه‌بسا منظور حدیث نبوی که «اختلاف امتی رحمة»،^۲ همین گفت‌وگوهای علمی برای روشن شدن حقایق باشد.

از این‌رو بزرگان شیعه در تمام اعصار کوشیده‌اند با طرح مباحث علمی و عقیدتی، به روشن ساختن حقایق بپردازند و عملاً نیز از هر نوع اتحاد و همدلی مسلمانان بر

۱. جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون الملقب بدستور العلماء، قاضی عبدالنبی احمد نگری، ج ۱، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۲. ر.ک: معانی الأخبار، ابن بابویه، ص ۱۵۷؛ الجامع الصغیر، جلال‌الدین السیوطی، ج ۱، ص ۴۸.

ضد دشمنان قسم خورده، استقبال کنند. شعار همه متفکران و مصلحان شیعه این است:
«بني الاسلام على دعامتين، كلمة التوحيد و توحيد الكلمة»^۱.

در این زمینه، تلاش‌های علمی فراوانی شده و نتایج مبارکی نیز به بار نشسته است. از دیگر اقدام‌ها در این زمینه، به این موارد می‌توان اشاره کرد: نشست دانشمندان شیعی و سنی، با عنوان «تقریب مذاهب اسلامی» در گذشته و حال؛ تألیف کتاب‌هایی چون «المراجعات»؛ صدور فتوایی از هر دو مذهب که زمینه تألیف قلوب و رفع کدورت‌های میان مسلمانان را فراهم کرده و از فتنه‌گری‌های دشمنان پیشگیری کرده است.

مشترکات اعتقادی شیعه و سنی

مسلمانان شیعه و سنی در اصول اعتقادی با هم مشترکند و تفاوت‌ها معمولاً در مسائل فرعی است.

نخستین و مهم‌ترین اصل مشترک شیعه و سنی، اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند متعال و نفی شرک و بت‌پرستی است؛ همان اصلی که سرلوحه رسالت همه پیامبران الهی است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۲۶) همه مسلمانان - اعم از شیعه و سنی - به همه اقسام توحید اعتقاد دارند؛ خواه توحید در ذات و صفات باشد و یا در توحید افعالی. این اصل، اساسی‌ترین و مهم‌ترین محور وحدت و یکپارچگی امت اسلامی است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ دعوت خود را با این اصل آغاز کرد و فرمود: «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا»^۲.
اصل مشترک دوم، اعتقاد به ضرورت ارسال رسل و انزال کتب از جانب خداوند

۱. بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۲۹۲.

۲. مناقب آل ابی طالب (ع)، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۱، ص ۵۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۴۹۲.

متعال است. اعتقاد به نبوت حضرت محمد ﷺ و خاتمیت آن حضرت در هدایت بشر تا روز قیامت، اعتقاد به معجزه جاویدان آن حضرت ﷺ (قرآن کریم) و تحریف‌ناپذیری آن، از دیگر مشترکات اعتقادی هر دو مذهب است.

اتفاق نظر بر ضرورت وجود امام و خلیفه برای جامعه، اهمیت و فلسفه امامت و تعریف یکسان متکلمان از «امامت و خلافت» نیز از همین قبیل است.

اعتقاد به اصل معاد نیز از مشترکات هر دو مذهب است. اعتقاد به معراج، شفاعت، توسل، زیارت، برزخ، وجوب محبت اهل بیت پیامبر ﷺ، لزوم پیروی از سنت پیامبر اکرم ﷺ، عصمت پیامبران و اعتقاد به «مهدی موعود» ﷺ (مصلح کل و منجی عالم بشریت) نیز از مشترکات است.

در احکام عملی نیز مشترکات فراوانی وجود دارد؛ از جمله آنها: نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر.

تفاوت‌های شیعه و سنی

پیش از بیان تفاوت‌ها تذکر چند نکته لازم است:

- در این مقاله تنها تفاوت‌های کلامی و اعتقادی بررسی می‌شود. تفاوت‌های مربوط به احکام عملی، مقاله دیگری می‌طلبد.

- در اینجا دیدگاه‌های وهابیت در نظر نبوده است؛ زیرا اهل سنت نیز نوعاً «وهابیت» را یک مذهب رسمی همچون مذاهب چهارگانه خود نمی‌دانند و آن را نمی‌پذیرند.

- در تاریخ اسلام، به ویژه در عصر حاضر «اشاعره» بیشتر جمعیت اهل سنت را به لحاظ اعتقادی تشکیل می‌دهند؛ بنابراین منظور از سنی در این مقاله معمولاً پیروان مکتب اشعری است، مگر اینکه صراحتاً به «ماتریدیه» نیز اشاره شود.

– هدف این مقاله، تنها معرفی اجمالی تفاوت‌های هر دو مذهب است؛ از این رو به تبیین مسئله، بیان و نقد ادله و پاسخ شبهات پرداخته‌ایم.

۱. تفاوت‌های شیعه و سنی در مسئله توحید

اعتقاد به توحید و نفی شرک، در مذاهب اسلامی مشترک است؛ با این حال، در جزئیات آن، اقوال مختلفی مطرح است.^۱

الف) وجوب معرفت منعم

همه متکلمان بر لزوم معرفت منعم (خداوند متعال) اتفاق نظر دارند، اما در نحوه استدلال بر آن، اتفاق نظری وجود ندارد. اهل سنت منکر حُسن و قبح عقلی هستند^۲ و در نتیجه، معرفت منعم را از باب واجب شرعی می‌پذیرند. این مبنا باطل است؛ زیرا چگونه ممکن است معرفت منعم از لحاظ شرعی واجب باشد، درحالی‌که هنوز شریعتی ثابت نشده است؟ از این رو، این دلیل، مصادره به مطلوب و دور باطل است.

امامیه حُسن و قبح عقلی را پذیرفته‌اند و در نتیجه، معرفت منعم را واجب عقلی می‌دانند و بر آن، از طریق وجوب شکر منعم و وجوب دفع عقاب محتمل استدلال می‌کنند.^۳

ب) عینیت یا زیادت صفات

«توحید» از منظر متکلمان اسلامی چند قسم دارد، که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید در خالقیت و...^۴

۱. التوحید و الشرك فی القرآن الکریم، جعفر سبحانی، ص ۳.

۲. مسئله حسن و قبح عقلی در صفحات بعد بیان می‌شود.

۳. ر.ک. الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، جعفر سبحانی، ج ۳، صص ۳۴ و ۳۵.

۴. ر.ک. بدایة المعارف الإلهیة فی شرح عقائد الامامیة، سید محسن خراسی، ج ۱، صص ۵۳ و ۵۴.

شیعه امامیه در «توحید صفاتی» به عینیت صفات با ذات الهی و اهل سنت به زائد بودن صفات ذات الهی معتقدند. درک و تبیین چگونگی عینیت صفات با ذات به گونه‌ای که موجب انکار واقعیت صفات و نیز باعث انکار کثرت مفهومی آنها نشود، به دقت و تأمل بسیار نیاز دارد.^۱

از عالمان شیعه، کسی که در زمینه تبیین و اثبات عینیت صفات با ذات، توفیق بیش‌تری داشته و بهتر از دیگران از عهده آن برآمد، حکیم الهی «صدرالمتألهین شیرازی» است.^۲ نظریه عینیت صفات ازلی خداوند با ذات او، به روشنی در کلمات و خطبه‌های توحیدی امام موحدان علی‌الیه و دیگر امامان علیهم‌السلام بیان شده است.^۳ در مقابل، اهل سنت طرفدار جدی زیادت و قدم صفات الهی هستند. آنان معتقدند صفات خداوند متعال، واقعیتی افزون بر ذات دارند؛ هرچند واقعیت آنها، قائم به ذات است.^۴ نظریه قدیم و زائد بودن صفات الهی، سال‌ها پیش از ظهور ابوالحسن اشعری در میان مسلمانان طرفداران فراوان داشت؛ اما جانبداری جدی وی از این نظریه با شیوه استدلال و جدل، باعث شد این نظریه به نام وی شهرت یابد^۵ تا آن‌جا که بنا به گفته «شیخ مفید» ابوالحسن اشعری نخستین فردی بود که این نظریه را مطرح کرد.^۶ صفاتی که اشعری، قدیم و زائد بر ذات می‌داند، علم، قدرت، حیات، اراده، کلام، سمع و بصر است. نتیجه این دیدگاه، اعتقاد ناخواسته به «قدمای ثمانیه» (ذات به اضافه هفت صفت نامبرده) است.

۱. کلام تطبیقی، علی ربانی گلپایگانی، ج ۱، ص ۶۲.

۲. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، صدر المتألهین، ج ۶، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۳. رک: خطبه اول نهج البلاغه.

۴. الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ج ۱، ص، ۱۰۸.

۵. کلام تطبیقی، صص ۶۶ و ۶۷.

۶. أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، صص ۵۱ و ۵۲.

اشکال دیگر بر نظریه زیادت صفات بر ذات، این است که در این نظریه، نوعی تشبیه‌گرایی وجود دارد؛ زیرا صفات الهی به صفات انسانی که زاید بر ذات اویند، تشبیه شده است.^۱

ازاین‌رو در احادیث پیشوایان معصوم شیعه، نظریه زیادت صفات بر ذات الهی، به شدت نفی شده است.

ج) صفات خبری

صفات خبری، اوصافی است که در آیات قرآن و روایات آمده است اما مستندی جز نقل ندارد. ظاهر این صفات بر داشتن اعضا و جوارح برای خداوند دلالت دارد؛ مثل یدالله، وجه‌الله، عین‌الله و...^۲

امامیه با توجه به پاره‌ای شرایط، به تأویل یا حمل بر مجاز این موارد می‌پردازد؛ اما غالب اهل حدیث و حشویه در اهل سنت، این صفات را بر معنای ظاهری حمل می‌کنند. که نتیجه این نظر، تجسیم است.

علت عمده این گرایش در اهل حدیث، ورود احادیث ساختگی در باب صفات الهی (صفات خبری) است. این احادیث به اسم احادیث نبوی در منابع حدیثی آنان راه یافته است. حتی در پاره‌ای آثار وضع به گونه‌ای است که گویی با اثری شرک‌آلود سر و کار داریم؛ چنان‌که فخر رازی کتاب «التوحید» ابن خزیمه را «کتاب شرک» خوانده است.^۳ خوشبختانه این‌گونه احادیث ساختگی، به منابع شیعی راه نیافته است و این امر برآمده از مجاهدت‌های پیشوایان معصوم شیعه است.^۴

۱. کلام تطبیقی، ج ۱، صص ۷۰ و ۷۱.

۲. سیمای عقاید شیعه، جعفر سبحانی، ص ۶۶.

۳. مفاتیح الغیب، فخر الدین رازی، ج ۲۷، ص ۵۸۲.

۴. کلام تطبیقی، ج ۱، ص ۷۳.

(د) صفت عدل الهی

شاید این سؤال برای کسی مطرح شود که چرا صفت عدل جزو اصول مذهب شیعه آمده است و جزو اصول دین نیست؟ آیا اهل سنت، منکر عدل الهی هستند؟ صفت عدل نسبت به سایر صفات الهی، امتیازی ندارد؛ و از مسلمات قرآن و ضروریات دین است. متکلمان شیعه از آن رو این صفت را از اصول اعتقادی خود قرار داده‌اند که اکثر اهل تسنن (اشاعره)، حُسن و قبح عقلی را انکار می‌کنند؛ و انکار حُسن و قبح عقلی، مستلزم انکار عدل خدای متعال است.^۱

(ه) خلق افعال و ارتباط آن با توحید در خالقیت

اهل سنت در مسئله توحید در خالقیت، معتقدند خداوند افعال را خلق می‌کند. آنان وجود نظام سبب و مسببی و علت و معلولی را در پدیده‌های آفرینش، انکار می‌کنند و خلق همه پدیده‌ها را به طور مستقیم به خداوند متعال نسبت می‌دهند. آنها حتی افعال انسان را هم مخلوق مستقیم خدای متعال می‌دانند. در نتیجه، نقش قدرت و اراده انسان را در پیدایش افعال خویش، انکار می‌کنند.^۲

اما شیعه بر آن است که خداوند متعال، پدیده‌ها را خلق کرده است، اما با این حال، در میان پدیده‌های عالم، نظام علت و معلولی و سبب و مسببی نیز حاکم است. آیات و روایات فراوانی گویای این حقیقت است؛ از جمله حدیث «أبى الله ان یجری الاشیاء إلا بأسباب».^۳

در افعال انسان نیز مطلب همین‌گونه است؛ یعنی افعال بشر مانند دیگر موجودات و

۱. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۳، ص ۷۰.

۲. کلام تطبیقی، ج ۱، ص ۹۰.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۴۸.

حوادث، از یک سو مخلوق خدا است؛ و از سوی دیگر قدرت و اراده انسان نیز در پیدایش آن‌ها مؤثر است. این دو، با یکدیگر منافات ندارند؛ زیرا خداوند فاعل مستقل و بالذات، و انسان فاعل غیرمستقل و وابسته است. به عبارت دیگر، فاعلیت انسان در طول فاعلیت خداوند است؛ نه در عرض آن.^۱

و) حُسْن و قُبْح عقلی

شیعه امامیه حجیت عقل را در کنار حجیت قرآن، سنت و اجماع، به رسمیت می‌شناسد و آن را یکی از منابع احکام در موارد خاص می‌داند. در آن موارد معین، محال است عقل به چیزی حکم کند، اما شرع، حکم موافق آن نداشته باشد یا بر خلاف حکم عقل، حکم نماید.^۲

آیاتی از قرآن کریم و روایات بسیاری از امامان علیهم‌السلام، بر حسن و قبح عقلی دلالت دارند.^۳

یکی از مصادیق حجیت عقل، مسئله حُسْن و قُبْح عقلی است. حُسْن و قُبْح عقلی از اصول و قواعد مهم کلامی، و اساس و زیربنای عدل الهی است. امامیه در پرتو رهنمودهای پیشوایان معصوم، از طرفداران جدی حُسْن و قُبْح عقلی است. ایشان حجیت عقل را در مسائل نظری و عملی به رسمیت شناخته‌اند.^۴ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «فبالعقل عَرَفَ العباد خالقهم ... و عرفوا به الحسن من القبح»؛^۵ و امام

۱. کلام تطبیقی، ج ۱، ص ۹۰.

۲. ر.ک: الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، ج ۲، صص ۴۰۱ - ۴۰۵.

۳. ر.ک: (نحل: ۹۰؛ اعراف: ۱۵۷، ۳۳؛ ص: ۲۸؛ قلم: ۳۵؛ رحمن: ۶۰).

۴. ر.ک: کافی، ج ۱، صص ۲۳ - ۶۶، ۳۲۹.

۵. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۱، صص ۱۴۱ - ۱۴۲.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۶۶.

کاظم علیه السلام عقل را حجت درونی و وحی را حجت بیرونی خداوند متعال بر بندگان دانسته است.^۱

اگر عقل به گونه‌ای مستقل، به حسن یا قبیح فعلی حکم نماید - مثل حکم به قبیح عقاب پیش از بیان حکم یا حُسن عقاب پس از آن- این حکم عقل، کاشف حکم شرع نیز هست. این کاشفیت بدان جهت است که حُسن و قبیح بعضی از افعال، ذاتی است؛ مانند حُسن عدل و احسان، و قبیح ظلم و ستم، و یا حُسن صدق نافع و قبیح کذب ضار. اما در پاره‌ای امور، عقل از درک حُسن یا قبیح عاجز است؛ مانند جزئیات عبادات که عقل در این امور، تابع حکم شرع است.^۲

اما اهل سنت (اشاعره) برای عقل در حکم به حُسن و قبیح در امور قسم اول نیز هیچ جایگاهی قائل نیست. آنها می‌گویند: «الحسن ما حَسَنه الشارع، و القبیح ما قَبِیحه الشارع»؛ یعنی هرچه آن خسرو کند، شیرین بود. اگر خداوند یزید را در روز قیامت به بهشت ببرد و یا - نعوذ بالله - اگر امام حسین علیه السلام را به جهنم ببرد، عین عدل و نیکو است.^۳

آنان اعتقاد به حُسن و قبیح عقلی را یکی از بدعت‌هایی می‌دانند که در جهان اسلام پدید آمد. ابن خلدون، ابوالحسن اشعری را قیام‌کننده‌ای معرفی کرده که علیه بدعت‌های معتزله به مبارزه پرداخت. آن‌گاه وی یکی از بدعت‌های معتزله را اعتقاد به حُسن و قبیح عقلی شمرده است.^۴

البته اشاعره اعتبار و حجیت عقل را در قلمرو ادراکات نظری می‌پذیرند. آنچه را که آنان انکار می‌کنند، حجیت عقل در قلمرو ادراکات عملی است.^۵

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۵.

۲. ر.ک: الانصاف فی مسائل، ج ۲، صص ۴۰۱ - ۴۰۵.

۳. همان، صص ۴۰۶ - ۴۰۸.

۴. تاریخ ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۸۸.

۵. درک اموری که دانستن آنها مطلوب است (ما ینبغی أن یعلم)، وظیفه عقل نظری است؛ و درک اموری که عمل به آنها مطلوب است (ما ینبغی أن یعمل)، وظیفه عقل عملی است.

انکار حُسن و قبح عقلی، پیامدهایی به دنبال دارد که بعید است خود اهل سنت نیز به آن تن دهند! منتفی بودن حُسن و قبح شرعی، ناممکن شدن شناخت پیامبران الهی، نبود امکان پاسخ‌گویی به مسئله شرور، انتساب افعال قبیح به خدای متعال، انکار عدالت او، واجب نبودن شناخت مُنعم و... از این قبیل است.^۱

ز) جبر و اختیار

از صدر اسلام در میان متکلمان مسلمان، در مسئله جبر و اختیار سه نظریه کلامی مطرح بوده است: «تفویض»؛ «کسب»؛ «امر بین الامرین».

«نظریه تفویض» مقبول قدریه و معتزله است. بنابر این نظریه، افعال اختیاری انسان‌ها به خود آنها واگذار شده است و از قلمرو اراده الهی بیرون است.^۲

«نظریه کسب» که اشعری‌ها به آن معتقدند، بر آن است که افعال انسان فقط به قدرت خداوند تحقق می‌یابد و قدرت انسان در تحقق افعال خود، هیچ نقشی ندارد. آنان معتقدند فعل، فقط به اراده خداوند ایجاد می‌شود؛ ولی خداوند، هم‌زمان با ایجاد فعل، قدرت و اراده آن فعل را در انسان پدید می‌آورد.^۳ آنها در واقع برای رفع اتهام جبرگرایی به این توجیه متوسل شده‌اند؛ اما این توجیه، گره‌ای را از مشکل جبرگرایی اشاعره نمی‌گشاید. زیرا وجود قدرت بی‌تأثیر، با نبود آن، یکسان است.^۴

نظریه «امر بین الامرین» که حقیقت اختیار آدمی را به خوبی تبیین می‌کند،

۱. رک: کلام تطبیقی ج ۱، صص ۱۵۲ - ۱۵۳، ۱۷۴.

۲. همان، ص ۲۳۳.

۳. رک: شرح المواقف، میر سید شریف ایچی، ج ۸، صص: ۱۴۵ و ۱۴۶.

۴. رک: بحوث فی الملل و النحل، ج ۲، ص ۱۵۳.

اصطلاحی است که پیشوایان معصوم شیعه به کار برده‌اند.^۱ نخستین کسی که این اصطلاح را مطرح کرد، حضرت علی علیه السلام بود. شخصی از آن حضرت درباره «قدر» سؤال کرد، حضرت فرمود: «فأنه امر بين الأمرين، لا جبر ولا تفويض».^۲ احادیثی با همین مضمون از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز در منابع روایی آمده است.^۳

امام راحل رحمته الله در تبیین این نظریه، سخن نغزی دارند؛ ایشان می‌نویسد: «بعد از اینکه محال بودن تفویض و جبر ثابت شد، حقیقت امر بین الامرین روشن می‌شود و آن اینکه موجودات امکانی، مؤثر در افعال خود هستند، اما این تأثیرگذاری به نحو استقلال نیست؛ زیرا کسی که بفهمد عالم ممکن، ربط محض است، می‌فهمد فعل ممکنات با وجودی که فعل خود آنهاست، اما در عین حال فعل خدای متعال نیز است».^۴

مثالی که این حقیقت را بهتر تبیین می‌کند، افعالی است که از اعضای مختلف انسان صادر می‌شود. دیدن و شنیدن حقیقتاً به چشم و گوش مستند می‌شود، اما در عین حال، فعل نفس نیز محسوب می‌شود.^۵

ح) قضا و قدر الهی

ایمان به قضا و قدر الهی، از اصول جهان‌بینی توحیدی است. این اصل در بسیاری از آیات و روایات، تأکید شده است؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا يؤمن عبد حتى ... يؤمن بالقدر».^۶

۱. کلام تطبیقی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۵۷.

۳. الکافی، ج ۱، صص ۳۷۷ - ۳۹۰، باب الجبر و القدر و الأمر بین الأمرین.

۴. الطلب و الإرادة، امام خمینی، ص ۳۶.

۵. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۱، ص ۲۴.

۶. الخصال، ج ۱، ص ۱۹۸.

پیشوایان معصوم شیعه علیهم السلام تلاش فکری و فرهنگی گسترده‌ای در تبیین و تفسیر صحیح از قضا و قدر الهی به کار بسته‌اند. آنان در عین تأکید بر اصل قضا و قدر، با تفسیر جبرآلود آن، به شدت مخالفت کرده‌اند.^۱

برخی از اندیشمندان شیعی، قضای الهی را به «ذاتی» و «فعلی» تقسیم کرده‌اند. «قضای فعلی» قطعیت و وجوب موجودات است که از علت تامه آنها ناشی می‌شود. «قضای ذاتی» علم خداوند به این وجوب و ضرورت است.

از دیدگاه ایشان قدر الهی نیز دو مرتبه دارد: «مرتبه علمی» و «مرتبه عینی و فعلی». اندازه و ویژگی‌های موجودات که با آنها همراه است، قدر عینی و فعلی است. علم ازلی الهی به این ویژگی‌ها و اندازه‌ها، قدر علمی است.^۲

اما اهل سنت، قضای الهی را به اراده ازلی خداوند تفسیر کرده‌اند؛ و قدر الهی را ایجاد موجودات به مقدار و اندازه‌های معین از نظر ذات و صفات دانسته‌اند.^۳

اشاعره در مسئله خلق افعال، اسباب و وسایط را نادیده می‌گیرند و افعال بشر را مخلوق مستقیم خداوند می‌دانند؛ از این رو در مسئله قضا و قدر نیز افعال انسان را همچون دیگر پدیده‌ها، موضوع قضا و قدر الهی به معنای مزبور تلقی می‌کنند.

بنابر دیدگاه امامیه، قضا و قدر الهی به افعال انسان تعلق می‌گیرد، اما بر اساس نظام اسباب و مسببات و نه خارج از آن. در این صورت، هم انتساب افعال قبیح به خداوند لازم نمی‌آید، و هم مسئله لزوم راضی بودن به قضای الهی حل می‌شود.

اما هرگاه قضای الهی به معنای خلق و آفرینش باشد (دیدگاه اشاعره)، افعال ناروای انسان نیز مخلوق مستقیم خداوند خواهد بود؛ و چون رضا به فعل خداوند واجب

۱. کلام تطبیقی، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲. ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۱۴۴، و ج ۱۳، ص ۷۲ و ۷۳.

۳. شرح المواقف، ج ۸، ص ۱۸۰.

است، پس رضای به آن افعال قبیح نیز واجب خواهد بود؛ حال آنکه رضایت به فعل قبیح، حرام است.^۱

(ط) مسئله بداء

«بداء» در لغت به معنای ظهور کامل یک چیز است،^۲ و «ابداء» به معنای اظهار نمودن، در مقابل «اخفاء» است.^۳ «بداء» در اصطلاح یعنی خدای متعال بر اساس مقتضای معین، تقدیر مشخصی برای بنده‌ای معین فرماید، آنگاه بر اساس مقتضای جدید که نتیجه عملکرد خود آن بنده است، تقدیر دیگری برای او تعیین فرماید که هر دو حالت و هر دو تقدیر، از قبل در علم ازلی الهی بوده است.^۴

در حقیقت، «بداء» به معنای تأثیر افعال نیک و بد انسان در سرنوشت و تقدیر اولیه او است؛ «بداء» در تکوین همچون «نسخ» در تشریح می‌باشد. عقیده به بداء از ویژگی‌های مکتب شیعه است و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام اهتمام بسیار بر آن داشته‌اند.

مسئله بداء در کتاب و سنت ریشه دارد^۵ و از ضروریات شریعت اسلام - و چه بسا از ضروریات همه شرایع آسمانی - است، اما متأسفانه اهل سنت به آن معتقد نیستند و شیعیان را به دلیل این عقیده، ملامت می‌کنند. تفسیر طعنه‌آمیز فخر رازی در این باره چنین است: «قالت الرافضة: البداء جائز علی الله تعالی». ^۶ به گمان اهل سنت، منشأ اعتقاد شیعه به بداء، توجیه پیشگویی‌های امامان شیعه است که احیاناً تحقق نیافته است.^۷ در واقع، علت مخالفت اهل سنت با این آموزه، تفسیر نادرست آنها از این حقیقت است.

۱. رک: کلام تطبیقی، ج ۱، صص ۲۵۹ و ۲۶۰.

۲. مفردات راغب، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵؛ ترجمه مفردات راغب، ج ۱، ص ۶۱۸.

۴. فی رحاب أهل البيت علیهم‌السلام، جمعی از نویسندگان، ج ۶، ص ۱۴.

۵. رک: اصول کافی، ج ۱، صص ۳۵۶ و ۳۶۶؛ و بحار الأنوار، ج ۴، صص ۹۲ - ۱۳۵.

۶. مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۵۲.

۷. رک: الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۲.

آنان بداء در نظر شیعه را به تبدل و تغییر در علم خدای متعال معنا کرده‌اند و برآنند که لازمه عقیده به بداء، جهل خداوند است. اما همچنان که لازمه نسخ در تشریح انتساب جهل به خدا نیست، بداء در تکوین نیز چنین لازمه‌ای ندارد. چنین انتسابی به خداوند متعال که علم مطلق است، محال است و در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز به شدت انکار شده است.^۱

در واقع، آنچه درباره افعال خداوند متعال صادق است، ابداء و اظهار بعد از خفاء است؛ یعنی آشکارکردن امری که از پیش مخفی بود. تحقق این امر شرایطی دارد که متکلمان امامیه به تفصیل، آنها را بیان کرده‌اند.^۲ شیخ مفید رحمته‌الله در این باره، هفت شرط مهم بیان کرده است که در تبیین مسئله بداء، توجه به آن لازم است.^۳

حقیقت «بداء» به دو امر باز می‌گردد:

(۱) به قدرت و مشیت مطلق خداوند؛

(۲) به تأثیرگذاری اعمال خوب و بد انسان در سرنوشت (دنیایی) او.

جنبه نخست مسئله بداء، در برابر عقیده یهود بود که می‌گفتند: ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾ (مانده: ۶۴) امام صادق علیه‌السلام در این باره فرموده‌اند: «مقصود یهود از این جمله، آن بود که خداوند از امر آفرینش به کلی فارغ شده است و در جهان هستی هیچ‌گونه افزایش و کاهش رخ نخواهد داد. خداوند آنان را تکذیب کرده، فرمود: ﴿غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾^۴ آنگاه در تأیید سخن خود آیه ۳۹ سوره رعد را ذکر کرده‌اند که: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^۵.

۱. ر.ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۱ و ۳۶۲؛ و بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۱۱ و ۱۲۱.

۲. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۱، ص ۲۸۱ - ۲۸۵.

۳. ر.ک: تصحیح اعتقادات الامامیه، شیخ مفید، ص ۶۵ - ۶۸.

۴. همان.

۵. التوحید، صدوق، ص ۱۶۷.

نکته قابل توجه در جنبه دوم، این است که بر اساس آیات و روایات، اعمال خوب و بد انسان نه تنها بر سرنوشت اخروی انسان، بلکه بر سرنوشت دنیوی او نیز تأثیر می‌گذارد. نیازمندی و توانگری، بیماری و سلامتی، کم یا زیاد شدن عمر و... همگی از کارهای نیک و بد انسان تأثیر می‌پذیرد. از این رو در احادیث برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی، بر انجام کارهایی همچون دعا، صدقه، صلح ارحام و پرهیز از گناهانی همچون ظلم، عقوق والدین و قطع رحم، تأکید شده است.^۱ در حقیقت تأثیر این اعمال بر زندگی برای هر انسانی امیدآفرین است و او را برمی‌انگیزد که به دنبال اعمال نیک باشد و نگوید ما از ازل بدبخت و گمراه زاده شده‌ایم؛ بلکه می‌کوشد با اعمال نیک، سرنوشت خود را به دست خویش رقم زند.

در تأثیرگذاری امور یاد شده بر زندگی دنیوی انسان، در منابع معتبر روایی اهل سنت همچون «صحیح مسلم»، «صحیح بخاری»، «سنن ابن ماجه»، و «الدرالمنثور» احادیث نبوی، فراوانی می‌توان یافت.^۲

در احادیث بداء، به داستان قوم حضرت یونس عليه السلام اشاره می‌کنند و آن را یکی از روشن‌ترین مصادیق بداء می‌دانند.^۳

ی) احکام شرعی، تابع مصالح و مفاسد

شیعه امامی معتقد است احکام شرعی، تابع مصالح و مفاسد واقعی است: فعلی واجب نمی‌شود، مگر برای مصلحتی و فعلی حرام نمی‌شود، مگر به دلیل مفسده‌ای. مستند این اعتقاد، کتاب و سنت است.^۴

اما اهل سنت معتقدند افعال خداوند متعال، مُعلل به هیچ غرضی نیست؛ زیرا اگر

۱. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۱، ص ۲۶۹ - ۲۷۳.

۲. ر.ک: همان.

۳. ر.ک: مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج ۷، ص ۹۶ و ۹۷؛ تفسیر قرآن، ابن کثیر دمشقی، ج ۵، ص ۳۲۱ - ۳۲۴.

۴. مانده: ۹۰؛ عنکبوت: ۴۵؛ و ر.ک: بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۶۵.

فعل الهی به غرضی معلل باشد، دلیل نقصان در ذات او است؛ گویی برای استكمال ذات خود، آن فعل را واجب کرده است.^۱

این استدلال باطل است؛ زیرا اشاعره میان «غرض راجع به فعل» و «غرض راجع به فاعل» خلط کرده‌اند. نقص در غرضی است که به فاعل بازگردد؛ اما غرض در افعال الهی، به خود فعل تعلق دارد؛ یعنی خداوند متعال از باب تفضل بر بندگان و استكمال آنان، عالم هستی را خلق کرده و اوامر و نواهی خود را صادر فرموده است؛ نه آنکه این فعل برای رفع نیاز خود او باشد.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

این اعتقاد اهل سنت که افعال الهی تابع اغراض و مصالح واقعی نیست، باعث می‌شود فعل الهی، عبث و لغو باشد. توصیف فعل الهی به لغو و عبث بودن، قبیح و صدور فعل قبیح از خدای متعال، محال است.

بنا بر اعتقاد شیعه، خدای متعال غنی مطلق است و در عین حال، افعال او از لغو و عبث بودن نیز مبرا است. بر اساس این مکتب، افعال الهی تابع اغراض، و مصالح و مفاسد است، اما این اغراض به فعل تعلق دارد، نه فاعل.^۲ آیات قرآن نیز در این باره، صراحت کامل دارد.^۳

ک) رؤیت الهی

به اعتقاد شیعه، دیدن خدا در دنیا و آخرت محال است؛ چون لازمه رؤیت، جسم بودن و جهت داشتن خدا است. این اعتقاد بر خلاف نظر اشاعره و اهل حدیث است که به رؤیت خدا در قیامت معتقدند.^۴

۱. شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۰۲.

۲. رک: الانصاف فی ما ...، ج ۲، صص ۴۱۷ - ۴۱۹.

۳. مؤمنون: ۱۱۵؛ دخان: ۳۸؛ ص: ۲۷؛ ذاریات: ۵۶.

۴. سیمای عقائد شیعه، جعفر سبحانی، صص ۶۷ - ۷۵.

ل) قدیم یا حادث بودن کلام الهی

شیعه بر آن است که کلام خدا، فعل او است؛ و فعل خدا حادث است، نه قدیم. ولی اشاعره کلام را قدیم می‌دانند؛ چون کلام نزد آنان امر نفسی و قائم به ذات است.^۱

۲. تفاوت‌های شیعه و سنی در مسئله نبوت

الف) ضرورت نبوت و شریعت

همه فرق اسلامی، ضرورت ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی را برای هدایت بشر پذیرفته‌اند، اما تفاوت آنها در نحوه استدلال بر این ضرورت است. امامیه بر اساس «قاعده لطف» و پذیرش حُسن و قبح عقلی، ضرورت نبوت و شریعت را اثبات می‌کند؛ اما اشاعره که حسن و قبح عقلی را نمی‌پذیرد، چگونه می‌تواند ضرورت نبوت را اثبات نماید؟!^۲

ب) راه شناخت معجزه

مقام نبوت گذشته از آن‌که جایگاه معنوی والایی دارد، از جنبه دنیوی و اجتماعی نیز بسیار مهم و برجسته است. از این رو چه بسا افراد جاه‌طلب و دنیاپرست دعوی نبوت کنند. چنان‌که در تاریخ نیز چنین وقایعی رخ داده است. بر این اساس، لازم است معیار قاطعی وجود داشته باشد که بتوان مدعیان راستین را از متنبیان بازشناخت. این مقیاس سنجش در اصطلاح متکلمان، «معجزه» و در آیات قرآن، «بینه» نام دارد.^۳ این در مقام ثبوت و نفس الامر است؛ اما بحث مهم به مقام اثبات مربوط است.

۱. سیمای عقائد شیعه، جعفر سبحانی، صص ۶۷ - ۷۵.

۲. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۲، صص ۳۵ و ۳۶.

۳. حدید: ۲۵؛ فاطر: ۲۵؛ غافر: ۷۸؛ و اعراف: ۷۳.

مقام اثبات یعنی این که از مدعی نبوت امر خارق العاده‌ای سر می‌زند و ما باید احراز کنیم که آن امر، مورد رضایت الهی است تا بدین طریق، بتوان راستگویی مدعی نبوت را اثبات کرد.

در این باره شیعه از طریق قاعده حسن و قبح عقلی، وارد می‌شود. به باور شیعه، قبیح است خداوند متعال، معجزه (امر خارق العاده و خارج از توان افراد عادی) را به دست فردی دروغ‌گو - که مدعی نبوت است - جاری سازد؛ پس اگر کسی مدعی نبوت شود و همراه آن معجزه‌ای آورد، معلوم می‌شود به یقین خدا او را برانگیخته است. فرایندی غیر از این، با فلسفه خلقت بشر ناسازگار است و غرض فاعل حکیم را نقض می‌کند.^۱

اما اشاعره چون حسن و قبح عقلی را قبول ندارند، از اصل «عادة الله» استفاده کرده‌اند. بنا بر این اصل، دادن معجزه به دست دروغ‌گو اگرچه قبح عقلی ندارد، بر خلاف عادت و سنت الهی است.^۲

این استدلال، باطل است؛ زیرا از کجا ثابت شده که عادت الهی آن است که معجزه را به دروغ‌گویان ندهد؟ اگر بخواهیم آن را از طریق شرع ثابت کنیم، مصادره به مطلوب و دور باطل خواهد بود و راه دیگری هم وجود ندارد.^۳

از این رو به گفته علامه حلی رحمته الله علیه با انکار حسن و قبح عقلی، معجزه نمی‌تواند صدق مدعی نبوت را نشان دهد؛ و در این صورت، راه شناخت پیامبر مسدود خواهد بود: «لو كان الحسن والقبح باعتبار السمع لا غيره فما قُبِحَ من الله شيء، ولو كان كذلك لما قبح من الله تعالى اظهار المعجزة على الكذابين، و تجوز ذلك يسد باب معرفة النبوة».^۴

۱. ر.ک: کلام تطبیقی: ج ۲، صص ۳۹ - ۴۲.

۲. ر.ک: شرح المواقف، ج ۸، صص ۲۲۸ و ۲۲۹؛ دلائل الصدق، محمد حسین مظفر، ج ۴، ص ۱۱.

۳. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۲، صص ۴۲ و ۴۳.

۴. نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، ص ۸۴.

ج) وجه دلالت معجزه بر نبوت

تفاوت دیگری که میان شیعه و سنی (اشاعره) درباره معجزه پیامبران وجود دارد، وجه دلالت معجزه بر پیامبری است. چه رابطه‌ای میان آن دو (معجزه و ادعای نبوت) وجود دارد که می‌توان از یکی (معجزه) به اثبات دیگری (ادعای نبوت) پرداخت؟^۱

دیدگاه مشهور اهل سنت این است که دلالت معجزه بر صدق دعوی نبوت، از طریق «عادة الله» است؛ یعنی عادت خداوند بر آن است که پس از اظهار معجزه، خداوند علم به صدق مدعی نبوت را در افراد ایجاد کند. این اعتقاد، به تفسیر آنان از توحید در خالقیت برمی‌گردد. اشاعره در توحید خالقیت، اصل سببیت و علیت را نفی کرده، به جای آن، خلق افعال را می‌نشانند؛ یعنی می‌گویند همه چیز بدون واسطه، مخلوق خداوند است.^۲

اما به اعتقاد شیعه دلالت معجزه بر نبوت، دلالت برهانی و یقینی است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه این دیدگاه را تشریح و تبیین کرده است. نتیجه فرمایش ایشان این است که چون پیامبران در ادعای نبوت، انجام دادن امری خارق‌العاده و نامحسوس را ادعا می‌کنند؛ یعنی ارتباط مستقیم با خدای متعال و دریافت وحی؛ آن‌گاه برای اثبات این ادعا - امر خارق‌العاده نامحسوس - امر خارق‌العاده دیگری نشان می‌دهند که محسوس است (معجزه). همه مردم (عوام و خواص) بر اساس قاعده فلسفی «حکم الامثال فیما یجوز واحد»، از صدق این امر خارق‌العاده محسوس بر صدق آن امر خارق‌العاده نامحسوس پی می‌برند. به عبارت دیگر، این برهان از قسم استدلال از یک معلول بر معلول دیگر است؛ دو معلولی که با یکدیگر ملازمه دارند و یکی - دریافت وحی - مهم‌تر و برتر از دیگری - معجزه - است، (برهان اولویت).^۳

۱. کلام تطبیقی، ج ۲، صص ۴۴ و ۴۵.

۲. ر.ک: شرح المواقف، ج ۸، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۳. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۸۳ - ۸۷.

د) منشأ عصمت پیامبران

«عصمت» اساسی‌ترین صفت پیامبران الهی است که متکلمان اسلامی به بررسی آن پرداخته‌اند. واژه عصمت در لغت به معنای «امساک»، «حفظ» و «منع» است.^۱ در اصطلاح، معصوم به کسی گفته می‌شود که با داشتن قدرت معنوی ویژه، از ارتکاب هرگونه گناه و اشتباه، مصون و محفوظ است.^۲

شیعه و سنی در این باره اختلافی ندارند که پیامبران الهی دارای مقام عصمت هستند. اختلاف ایشان در آن است که منشأ و ریشه عصمت چیست و گستره آن چه مقدار است؟^۳ اهل سنت (اشاعره) که نظام اسباب و مسببات را پذیرفته‌اند و حوادث را بی‌واسطه به اراده الهی نسبت می‌دهند، عصمت را «نیافریدن گناه در معصوم از جانب خداوند» تعریف کرده‌اند.^۴ اما امامیه که به قاعده لطف و وجوب آن بر خداوند معتقدند، عصمت را امتناع و پرهیز اختیاری فرد معصوم از گناه می‌دانند؛ این امتناع اختیاری از لطفی برآمده است که خداوند در حق او انجام داده است.^۵

ه) گستره عصمت پیامبران

از دیدگاه همه متکلمان اسلامی، پیامبران پیش از نبوت و پس از آن، از شرک و کفر معصومند. بر خلاف آنچه به شیعه نسبت داده شده، ایشان هیچ‌گاه نگفته‌اند که پیامبران می‌توانند از سر تقیه اظهار کفر کنند.^۶ فاضل مقداد^۷ در این باره می‌گوید: «اظهار کفر از سر تقیه، باطل است؛ زیرا لازمه آن این است که دین به کلی مخفی بماند».^۷

۱. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۰۳.

۲. ر.ک: آیات الولاية في القرآن، مکارم شیرازی، ص ۸۴.

۳. کلام تطبیقی، ج ۲، ص ۸۸.

۴. ر.ک: شرح المواقف، ج ۸، صص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۵. ر.ک: رسائل، شریف مرتضی، ج ۳، صص ۳۲۵ و ۳۲۶.

۶. ر.ک: شرح المقاصد، سعدالدین تفتازانی، ج ۵، ص ۵۰.

۷. إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين، فاضل مقداد، صص ۳۰۳ و ۳۰۴.

مذاهب اسلامی در عصمت در دریافت وحی، حفظ و ابلاغ آن اتفاق نظر دارند؛ زیرا این مرتبه از عصمت، مقتضای معجزه است و هرگونه احتمال خطای سهوی و عمدی با راستگویی پیامبر ﷺ در دریافت و ابلاغ وحی، در تعارض است.^۱ درباره عصمت از گناه کبیره عمدی پس از نبوت، اختلافی نیست؛ اما در ارتکاب سهوی این نوع گناه (پس از نبوت)، نظر مشهور اهل سنت بر جواز است.^۲ چنان‌که بیشتر اهل سنت، گناه صغیره سهوی را پس از نبوت به طور مطلق جایز می‌دانند و عمدی را که بر دنائت مقام دلالت نکند، روا شمرده‌اند.^۳ اما شیعه و محققانی از اهل سنت، به عصمت پیامبران پس از نبوت از گناهان صغیره - سهوی یا عمدی - معتقد هستند.^۴

درباره عصمت از گناه پیش از نبوت نیز چنین اختلافی وجود دارد. شیعه امامیه عصمت از گناه در این مرحله را به طور مطلق لازم می‌داند. اما بیشتر اهل سنت عصمت پیش از نبوت را به طور مطلق - عمدی یا سهوی، کبیره یا صغیره - لازم ندانسته‌اند؛ هرچند اقلیتی از آنان، دیدگاه شیعه را پذیرفته‌اند.^۵

و) طهارت نیاکان پیامبر اکرم ﷺ

شیعه امامیه اتفاق نظر دارد که پدر و مادر گرامی رسول اکرم ﷺ و اجداد ایشان تا حضرت آدم عليه السلام همگی مسلمان بلکه از صدیقین بوده‌اند. آنان یا دارای مقام رسالت بوده‌اند، و یا دارای مقام وصایت. «آزر» هم که در قرآن مشرک خوانده شده، در واقع

۱. کلام تطبیقی، ج ۲، ص ۹۵.

۲. ر.ک: شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۶۵؛ و شرح المقاصد، ج ۵، ص ۵۱.

۳. همان.

۴. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۲، ص ۹۶.

۵. ر.ک: شرح کتاب الفقه الأكبر، ابوحنیفه ملا علی قاری، ص ۱۰۴.

عموی حضرت ابراهیم علیه السلام است، نه پدر ایشان. در کتب امامیه، بر طهارت و پاکی معنوی آنها دلایل قرآنی، روایی و... فراوانی اقامه شده است.

اما اکثر اهل سنت به کفر پدر و مادر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بسیاری از اجداد آن حضرت، مانند عبدالمطلب، عبدمناف، و هاشم معتقدند.^۱ اختلاف در ایمان حضرت ابوطالب علیه السلام پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز چنین است. شیعه بر اساس براهین و شواهد فراوان ایمان حضرت ابوطالب را ثابت می‌داند.^۲

اما بسیاری از اهل سنت، ایمان ایشان را انکار کرده‌اند. بعضی از علمای وهابی نسبت به ایشان شدیداً عناد و دشمنی می‌ورزند؛ به گونه‌ای که به طور مکرر منابر جمعه و جماعات مکه مکرمه و مدینه منوره به ویژه در ایام حج، از ایشان به بدی یاد می‌کنند.

۳. تفاوت‌های شیعه و سنی در مسئله امامت

گفت‌وگو درباره خلافت و امامت از مهم‌ترین و دیرینه‌ترین بحث‌هایی است که در جهان اسلام پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، میان مسلمانان درگرفت. شهرستانی می‌گوید: «درباره هیچ یک از قواعد دینی در هیچ زمانی، چنان نزاع و ستیزی که درباره امامت درگرفته، رخ نداده است».^۳ وی آنگاه پس از شرح حوادث سقیفه می‌گوید که پیشنهاد انصار این بود که رهبری باید از آن مهاجران و انصار باشد؛ اما با استدلال ابوبکر از آن پیشنهاد دست برداشتند. ابوبکر به حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله استناد کرد که آن حضرت فرموده است: «الائمة من قریش».^۴

۱. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۵، صص ۱۱۷ - ۱۲۶.

۲. ر.ک: ایمان اُبی طالب، شیخ مفید؛ ترجمه الغدیر، علامه امینی، ج ۱۴، صص ۲۵۳ - ۳۸۸.

۳. الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ج ۱، ص ۳۱.

۴. همان، ص ۳۲.

امام علی علیه السلام به دو دلیل، در اختلاف سقیفه وارد نشد: یکی حفظ حرمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تجهیز جنازه آن حضرت که آن را در آن زمان بر هر امر دیگری ترجیح می‌داد؛ و دیگر اینکه، معتقد بود پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات خود برای چنین امر مهمی چاره‌اندیشی کرده و جانشین خود را در مناسبت‌های مختلف (مانند غدیر خم) تعیین کرده است.^۱

اهمیت بحث امامت و خلافت در آن است که این مسئله تنها بحثی تاریخی نیست؛ بلکه با حیات فکری، اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی امت اسلامی، رابطه‌ای تعیین‌کننده دارد.^۲

الف) حقیقت امامت

متکلمان اسلامی (اعم از شیعه و سنی) امامت را «ریاست و رهبری جامعه اسلامی در زمینه امور دنیوی و دینی»^۳ دانسته‌اند. از این تعریف، نادرستی این سخن روشن می‌شود که «شیعه معتقد به امامت و اهل سنت معتقد به خلافت است». زیرا خلافت و امامت، دو عنوان برای یک حقیقتند، اما هر یک، به جنبه‌ای از آن نظر دارد. خلافت به جنبه ارتباط آن با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نظر دارد و امامت به جنبه ارتباط آن با امت اسلامی.^۴

ب) جایگاه امامت، اصل یا فرع

نخستین تفاوت شیعه و سنی در مسئله امامت، به جایگاه این بحث برمی‌گردد که آیا از اصول است یا فروع؟ شیعه امامیه، امامت را از اصول اعتقادات می‌داند؛ اما اهل سنت آن را از فروع دین و احکام عملی تلقی می‌کند.

۱. کلام تطبیقی، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. همان.

۳. ر.ک: قواعد المرام فی علم الکلام، ابن میثم بحرانی، ص ۱۷۴؛ شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۵؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۴؛ إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين، ص ۳۲۵؛ الباب الحادی عشر، علامه حلی، ص ۱۰.

۴. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۲، صص ۱۸۹ و ۱۹۰.

ریشه این اختلاف به این نکته برمی گردد که از نظر شیعه، نصب و تعیین امام عَلَيْهِ السَّلَام به دلیل ویژگی های لازم در امام، از شؤون خداوند متعال است؛ بنابراین شیعه در تعیین امام، به «انتصاب» الهی معتقد است. ولی اهل سنت، تعیین امام را وظیفه مکلفان دانسته، به انتخاب آنان - اگرچه تعدادی اندک - معتقد هستند.^۱

ج) امامت مسئله ای کلامی یا فقهی

شیعه امامیه و اهل سنت، هر دو، امامت را واجب می دانند؛ اما از نظر امامیه این وجوب، کلامی و عقلی است، نه فقهی. امامت مقتضای حکمت و لطف خداوند است؛ و بر این اساس، آن را بر خداوند واجب می شمارند. البته نه آنکه کس دیگری آن را بر خداوند متعال واجب کند، بلکه خود او به مقتضای صفات کمال و جمالش، امری را بر خود واجب می کند. به اصطلاح این امر «واجب من الله» است نه «واجب علی الله»؛ چنان که خود او فرموده است: ﴿كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ (انعام: ۱۲۶) و نیز فرموده است: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾. (لیل: ۱۲)^۲

اما اهل سنت از آنجاکه به حسن و قبح عقلی و وجوب علی الله اعتقاد ندارند، به طور طبیعی وجوب امامت را وجوب علی الناس، نقلی و فقهی می دانند.^۳

د) صفات امام: عصمت و افضلیت

با توجه به جایگاه والای امامت، بدیهی است که هر کسی شایستگی احراز چنین منصب والایی را ندارد؛ از این رو کسی که عهده دار مقام امامت می شود، از نظر شیعه

۱. ک: کلام تطبیقی، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. ر.ک: تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، ص ۴۰۷.

۳. شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۵.

باید افضل و از مقام عصمت بهره‌مند باشد. از آنجاکه عصمت از صفات درونی است و کسی جز خدا از آن آگاهی ندارد، امام باید منصوص خداوند باشد.

اهل سنت هیچ‌یک از آن دو صفت را لازم نمی‌دانند.^۱ البته مشهور اهل سنت، افضلیت را در موردی که قوام امامت و رهبری به آن وابسته است، پذیرفته‌اند؛ اما از آن‌جا که صفات مهمی همچون عدالت، شجاعت، علم، پارسایی و صفاتی از این دست را در قوام امامت و رهبری دخیل نمی‌دانند، این قید در طول تاریخ و در عمل، به نفی افضلیت منتهی گردید، و رهبری امت اسلامی تا در حد رهبری سیاسی در امور دنیوی، تنزل یافت. همچنین برخی از آنان تعیین افضل را به نبود فتنه و هرج و مرج مقید کرده‌اند. این قید نیز در عمل، به همان نتیجه رسید.^۲

افضلیتی که امامیه شرط امام می‌داند، بیشتر به لحاظ صفات و کمالاتی است که در رهبری مردم در امور دینی و دنیوی مؤثر است؛ صفاتی همچون علم، شجاعت، عدالت، پارسایی و مانند آنها. این افضلیت به معنای قرب به خداوند و استحقاق ثواب نیز است. دلیل آنان بر واجب بودن شرط افضلیت، ناروا و قبیح بودن تقدیم مفضول بر فاضل، و محال بودن فعل قبیح از خدای متعال است.^۳

از آنجاکه عصمت از مهم‌ترین صفاتی است که امامیه برای امام لازم دانسته است، دلایل عقلی و نقلی بسیاری برای اثبات آن، اقامه کرده است. علامه حلی رحمته‌الله در کتاب «الالفین» - که به همین منظور نگاشته شده است - ۱۰۳۸ دلیل بر آن اقامه کرده است و در پایان یادآور شده که اینها پاره‌ای از ادله لزوم عصمت امام علیه‌السلام است.^۴

۱. ر.ک: أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ص ۶۵؛ الذخیره فی علم الکلام، شریف مرتضی، ص ۴۲۹؛ الباب

الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، ص ۱۸۵.

۲. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۲، صص ۲۲۷، ۲۲۸ و ۲۵۲؛ شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۹۱.

۳. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۲، صص ۲۲۷ - ۲۲۹.

۴. ر.ک: الالفین، علامه حلی.

ه) ابعاد امامت

اهل سنت، فلسفه وجودی امام را فقط رهبری سیاسی جامعه و حداکثر، اجرای احکام و حدود اسلامی در جوامع بشری و برقراری نظم و عدالت در جامعه می‌دانند.^۱ اما شیعه علاوه بر این موارد، هدایت معنوی و جذب دل‌های مستعد به سوی قله‌های کمال و نیز اسوه بودن در فضایل اخلاقی را از شؤون امامت می‌شمارند. چنان‌که علاوه بر اجرای شریعت، معارف و احکام دین، تبیین آن را نیز از وظایف و شؤون امام می‌دانند.^۲

و) امامان شیعه اوصیای پیامبر ﷺ و مرجع علمی مسلمانان

امامیه همان‌گونه که کتاب و سنت نبوی را دو مرجع علمی برای دریافت معارف دین و شریعت اسلام می‌داند، احادیث پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام را نیز مرجعی برای دریافت معارف و شریعت دانسته، به حجیت قول، فعل و تقریر آنان معتقد است. این عقیده به آن معنا نیست که حجیت آنان در عرض کتاب و سنت نبوی است یا این که به آنان وحی می‌شود، بلکه از آن رو است که عترت طاهره علیهم‌السلام خزینه‌داران علم پیامبر علیهم‌السلام و حافظان سنت آن حضرت هستند. ایشان با قول، فعل و تقریر خود، سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قرآن کریم را تبیین می‌کنند. در واقع، تمسک به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام تمسک به سخن نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث تقلین است. امامیه معتقد است دوازده پیشوای معصوم علیهم‌السلام، اوصیا و جانشینان حقیقی و منصوب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا روز قیامتند و یکی از دو ثقلی هستند که آن حضرت در مناسبت‌ها و موقعیت‌های مختلف، امت اسلامی را نسبت به رعایت حقوق آنها سفارش نموده است.

۱. ر.ک: شرح المواقف؛ شرح المقاصد؛ شرح العقائد النسفیة؛ و غایة المرام.

۲. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۲، صص ۳۰۰ - ۳۰۴ و ۱۹۰.

حدیث معروف «ثقلین» و حدیث «اثنی عشر خلیفة»، از احادیثی است که به صراحت بر این مطلب دلالت دارد. در بعضی احادیث به اسامی مبارک آنان نیز تصریح شده است.^۱

اما متأسفانه اهل سنت نسبت به این مسئله کوتاهی کرده‌اند و هیچ کدام از شؤون و حقوق عترت طاهره را - چه در مرجعیت علمی و چه در مقام رهبری سیاسی و اجتماعی - پاس نداشته‌اند؛ در حالی که برای صحابه، مرجعیت علمی قائلند و خلافت و امامت را در مسیر دیگر قرار داده‌اند.

ز) امامت امیرمؤمنان علیه السلام

مهم‌ترین اختلاف شیعه و سنی در طول تاریخ، مسئله امامت و رهبری و به ویژه مسئله جانشینی و خلافت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. اهل سنت مسئله خلافت و رهبری را مسئله‌ای فرعی و فقهی دانسته، آن را وظیفه مکلفان می‌دانند و انتخاب آنان را در این امر به رسمیت می‌شناسند. بنابراین اهل سنت نتیجه ماجرای سقیفه و انتخاب ابوبکر را به خلافت پذیرفته‌اند. اما شیعه بر اساس براهین فراوان قرآنی، روایی و عقلی، امیرمؤمنان علی علیه السلام را خلیفه و جانشین واقعی و بلافصل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند.

خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله در عبارتی موجز، افضلیت حضرت علی علیه السلام را بهترین دلیل عقلی برای احراز مقام امامت آن حضرت می‌داند: «و لانه افضل، و امامة المفضل قبیحة عقلاً».^۲ سپس وی به بیان جهات برتری و فضایل امیرمؤمنان علیه السلام می‌پردازد؛ فضایی همچون: مجاهدت، علمیت، سخاوت، زهد، عبادت، حلم، شجاعت، فصاحت، تقدم در ایمان، استواری در رأی، حریص بودن در اجرای حدود الهی.^۳ «ابن میثم بحرانی» و

۱. ر.ک: الانصاف فی مسائل، ج ۲، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

۲. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، ص ۳۷۰.

۳. همان، ص ۳۶۷ - ۳۹۷.

«ابن ابی الحدید معتزلی» نیز بر ویژگی فضیلت و عدالت در آن حضرت تأکید ورزیده‌اند.^۱

اما اهل سنت در این باره، یا لزوم افضل بودن امام و خلیفه را انکار کرده‌اند؛ یا در افضلیت امیرمؤمنان علیه السلام در همه صفات کمالی تردید نموده و نصوص دلالت‌کننده بر افضلیت آن حضرت را بر افضلیت نسبی حمل کرده‌اند؛ و یا احیاناً در مقابل، وجوهی درباره افضلیت ابوبکر نقل کرده‌اند.^۲ البته به همه این شبهات در کتب کلامی شیعه، پاسخ‌های متقن و مفصل داده شده است.^۳

علاوه بر دلایل عقلی، آیات قرآن کریم نیز بر امامت پیشوایان معصوم شیعه علیهم السلام به طور عام و بر امامت امیرمؤمنان علیه السلام به طور خاص، دلالت دارند.^۴ در نصوصی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر امامت حضرت علی علیه السلام و سایر پیشوایان معصوم، تصریح شده است.^۵

ح) مهدویت

همه ادیان و مذاهب معتقدند مصلح جهانی در آخرالزمان خواهد آمد و نظامی یک‌پارچه و عادلانه برقرار خواهد کرد. آنان نام و نشانه‌های وی را نیز بیان کرده‌اند. در اینجا به برخی از ویژگی‌های پیشوای مسلمانان که شیعه و سنی در آن اتفاق دارند، اشاره می‌کنیم:

۱. نام و کنیه آن حضرت صلی الله علیه و آله، نام و کنیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛

۲. از خاندان رسالت و از ذریه حضرت زهرا علیها السلام است؛

۱. ر.ک: قواعد المرام فی علم الکلام، صص ۱۸۲-۱۸۸.

۲. ر.ک: شرح المقاصد، ج ۵، صص ۲۸۹ - ۳۲۰؛ شرح المواقف، ج ۸، صص ۳۶۵ - ۳۷۴.

۳. ر.ک: امامت در بینش اسلامی، علی ربانی گلپایگانی؛ و الإمامة فی أهم الكتب الكلامية و عقيدة الشيعة الامامية، سید علی میلانی.

۴. ر.ک: آیه ولایت (مائده: ۵۵)؛ آیه تبلیغ (مائده: ۶۷)؛ آیه صادقین (توبه: ۱۱۹)؛ آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) و ...

۵. ر.ک: حدیث غدیر، حدیث ثقلین، حدیث سفینه، حدیث طبر، حدیث منزلت، حدیث یوم الدار و ...

۳. در پایان عمر دنیا و پیش از برپایی قیامت، قیام کرده، حکومت عادلانه جهانی تشکیل می‌دهد.

دیدگاه‌های خاص شیعه درباره «مهدی موعود»^۱:

۱. مهدی موعود از نسل حضرت امام حسین علیه السلام و نهمین فرزند مبارک از نسل ایشان است.

۲. او یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که پس از شهادت پدر بزرگوارش، عهده‌دار امر امامت گردید.

۳. مهدی موعود علیه السلام در سال ۲۵۵ق به دنیا آمد و همچنان زنده است و در غیبت به سر می‌برد. دوران غیبت ایشان از دو دوره «غیبت صغری» و «غیبت کبری» تشکیل شده است.

۴. فلسفه غیبت امام عصر علیه السلام را کسی جز خداوند متعال، به طور کامل نمی‌داند. بی‌شک حفظ امام از خطر دشمنان تا هنگام آماده شدن شرایط برای ظهور آن حضرت و نیز امتحان مؤمنان، از دلایل غیبت ایشان است.

۵. رهبری مردم در عصر غیبت، در اموری که نیابت‌پذیر است، به مجتهدان و فقیهان عادل و پارسا و باکفایت سپرده شده است. آنان حجت‌های امام بر مردمنده و در بیان احکام الهی و رهبری سیاسی جامعه، نیابت دارند.

۶. زمان دقیق ظهور امام عصر علیه السلام برای کسی روشن نیست، ولی در احادیث، یک سلسله علائم و نشانه‌ها برای ظهور آن حضرت بیان شده است که به دو دسته حتمی و غیرحتمی تقسیم شده‌اند.^۱

مهم‌ترین اختلاف اهل سنت با شیعه امامیه درباره مهدی موعود علیه السلام، مسئله ولادت

۱. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۲، صص ۲۸۹ - ۲۹۴.

آن حضرت است. عقیده مشهور اهل سنت بر آن است که مهدی موعود هنوز به دنیا نیامده است؛ و پیش از آنکه ظهور نماید، متولد می‌شود.

البته عده‌ای از دانشمندان اهل سنت نیز مانند شیعه، معتقدند آن حضرت در سال ۲۵۵ق متولد شده و هم‌اکنون در غیبت به سر می‌برد. صاحب کتاب «منتخب الاثر» نام بیش از شصت نفر از علمای اهل سنت را نقل کرده است که ولادت آن حضرت را در کتاب‌های خود بازگو کرده‌اند.^۱

دانشمندان نامبرده، تولد آن حضرت را پذیرفته‌اند، اما بر خلاف شیعه، به امامت و رهبری فعلی آن حضرت اعتقاد ندارند. آنها معتقدند امامت و رهبری آن حضرت، به آینده مربوط است. در حالی که به اعتقاد شیعه، زمین هیچ‌گاه بدون حجّت نخواهد بود، و به طور حتم باید امام معصومی در همه زمان‌ها، وظیفه رهبری انسان‌ها را به عهده داشته باشد.^۲

ظاهراً مشکل این گروه از دانشمندان اهل سنت که با وجود اعتراف به تولد آن حضرت، رهبری و امامت ایشان را انکار می‌کنند، نحوه بهره و فایده امام غایب برای انسان‌ها است. بحث درباره آثار وجودی امام غایب و نحوه بهره‌مندی بشر از او، حتی پیش از عصر غیبت و پیش از تولد آن حضرت نیز مطرح بوده است. در این باره پیشوایان معصوم شیعه پاسخی‌هایی کافی بیان فرموده‌اند و دانشمندان شیعه نیز در دوران غیبت، به تبیین این مسئله پرداخته‌اند.^۳

بعضی از محققان، آثار وجودی آن حضرت را در زمان غیبت، تحت عناوین خاصی، بیان و بررسی کرده‌اند؛ عناوینی همچون: ۱. پایداری جهان؛ ۲. هدایت نهانی؛ ۳. حضور غیرعادی؛ ۴. ملاقات‌های ویژه؛ ۵. توسل و دعا؛ ۶. لطف بودن وجود امام؛ و ۷. رهبری باواسطه.^۴

۱. منتخب الاثر، صص ۳۲۲ - ۳۴۰.

۲. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۲، ص ۲۹۹.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۹۲ و ۹۳؛ اصول کافی، ج ۱؛ کتاب الحجّة؛ و کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۸۵.

۴. ر.ک: کلام تطبیقی، ج ۲، صص ۳۰۴ - ۳۱۸.

ط) مسئله رجعت

یکی از عقاید مختص شیعه که از ضروریات این مذهب به شمار می‌آید، اعتقاد به «رجعت» است. «رجعت» یعنی این اعتقاد که پس از ظهور «مهدی موعود»^۱ و تشکیل حکومت عدل الهی در سراسر جهان، گروهی از اولیای الهی و دوست‌داران خاندان رسالت، و شماری از معاندان و دشمنان خاندان وحی که از دنیا رفته‌اند، به دنیا باز خواهند گشت. اولیای الهی و صالحان با دیدن حاکمیت حق و عدل در گستره گیتی، شادمان می‌شوند و پرتوی از ثمرات ایمان و اعمال صالح خود را در دنیا دریافت می‌کنند. معاندان و دشمنان اهل بیت^۲ نیز سزای ظلم و ستم‌هایی را می‌بینند که بر خاندان رسالت روا داشته‌اند.

آیات فراوان و احادیث متواتر، بر مسئله رجعت دلالت دارند و عالمان شیعه با براهین بسیار بر وقوع قطعی رجعت استدلال کرده‌اند. در این زمینه کتب فراوانی - چه به صورت مستقل مانند «الایقاز من الهجعة بالبرهان علی الرجعة»^۱ و یا در ضمن مباحث مهدویت - نوشته شده است.^۲

۴. تفاوت‌های شیعه و سنی در سایر موارد

الف) مرجعیت علمی صحابه

اهل سنت، صحابه را مرجع علمی در احکام شرعی می‌دانند؛ و قول آنان را حجت دانسته، در نبود دلایل قرآنی و نبوی، به سخن آنان استدلال می‌کنند.

اما شیعه معتقد است که صحابه برای دریافت دین و معارف و احکام شریعت از رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} تلاش فراوان کرده‌اند و بهره‌هایی نیز برده‌اند و با انتقال آن به خلف،

۱. الإیقاز من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، شیخ حر عاملی.

۲. درآمدی بر شیعه‌شناسی، علی ربانی گلپایگانی، صص ۲۲۵ - ۲۲۹.

منشأ آثار نیز شده‌اند؛ اما بهره‌های علمی آنان، به اندازه‌ای نبود که بتواند پاسخ‌گوی نیازهای امت اسلامی در زمینه احکام شرعی و معارف دین در همه اعصار باشد.^۱ بعضی از دلایل و قرائنی که این ناتوانی را اثبات می‌کند، از این قرار است: ۱. افتاء به رأی صحابه؛ ۲. اختلاف نظر فراوان صحابه در مسائل و مشکلات جامعه؛ ۳. اعتراف‌های مکرر صحابه بر ضعف بنیه علمی در زمینه احکام، قرائت و معارف؛ ۴. مشخص و معین نبودن صحابه‌ای که باید مرجعیت علمی مسلمانان را بر عهده داشته باشد؛ ۵. عدم تدوین احادیث نبوی ﷺ برای استناد توسط صحابه.^۲

ب) عدالت صحابه

اهل سنت همه صحابه را عادل می‌دانند؛ هیچ نقدی را بر آنان روا نمی‌دانند و همه روایات صحابه را حجت می‌شمارند.

اما شیعه، دیدگاه اهل سنت نسبت به صحابه را دیدگاهی افراطی، غیرواقعی و بر خلاف آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی ﷺ می‌داند؛ زیرا از یک طرف، سنیان در تعریف «صحابی» دیدگاه مشترکی ندارند. برای مثال «سعید بن مسیب» معاشرت یک تا دو سال با پیامبر ﷺ یا شرکت در یک یا دو جنگ را شرط صحابی بودن می‌داند. احمد بن حنبل معاشرت یک ماه یا یک روز و حتی یک ساعت را کافی می‌داند. بخاری حتی صرف دیدن آن حضرت ﷺ را در صدق عنوان صحابی کافی می‌داند!

از طرف دیگر، قرآن کریم اصحاب پیامبر اکرم ﷺ را به انواع و گروه‌های مختلف تقسیم کرده است: مؤمنان (با زیرشاخه‌های آن)؛ منافقان (با زیرشاخه‌های آن)؛ بیمار دلان؛ فاسقان؛ و... همچنین پیامبر اکرم ﷺ در نمونه‌های مختلف با بعضی از اصحاب، رفتار قهرآمیز داشته‌اند و آنها را مرتد و... دانسته، طرد نموده‌اند!

۱. ر.ک: الانصاف فی مسائل...، ج ۲، صص ۳۷۷ - ۴۰۰.

۲. همان.

حال پرسش این است که آیا می‌توان همه این اصحاب را عادل شمرد و سخن آنان را حجت دانست؟

عقیده شیعه درباره صحابه این است که تأثیرگذاری همنشینی با رسول اکرم ﷺ در رشد اخلاقی، کمالات معنوی و معرفتی اصحاب، به میزان قابلیت و ظرفیت وجودی آنان بستگی داشت، نه به میزان عظمت شخص پیامبر اکرم ﷺ. از این رو بعضی از اصحاب به برکت مصاحبت آن حضرت ﷺ، به بالاترین درجات کمال علمی و اخلاقی دست یافتند؛ تا آنجاکه پیامبر ﷺ، آنان را از اهل و خاندان خود به شمار آورده‌اند؛ کسانی همچون سلمان فارسی رضی الله عنه از این قبیل‌اند. بعضی به این مرتبه از کمال نرسیدند، اما از مصاحبت آن حضرت ﷺ به مقام سلامت نفس نایل شدند. بعضی دیگر نیز از این مصاحبت جز بهره‌ای اندک نبردند. این تفاوت، جز به دلیل کوتاهی و تقصیر مصاحبان، یا مضیق و محدود بودن استعداد و ظرفیت وجودی آنان نیست.^۱

ج) تقیه

به اعتقاد شیعه، تقیه قاعده و روشی عقلایی است و از ضروریات زندگی بشر به شمار می‌رود. این امر در شرایع آسمانی نیز به رسمیت شناخته شده است و مسلمانان - فارغ از گرایش‌های مذهبی خود - از آن بهره برده‌اند. با این حال، پیشوایان معصوم شیعه نسبت به تقیه، تأکید و اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند. تا آنجاکه در روایات متعدد^۲ آن را شرط دین‌داری و ایمان‌مداری معرفی کرده‌اند: «لا ایمان لمن لا تقیه له»،^۳ «لا دین لمن لا تقیه»

۱. رک: دلیل المرشدین الی الحق المبین، جعفر سبحانی، صص ۳۲۳ - ۳۷۷؛ اجتهاد در مقابل نص، سید

عبدالحسین شرف‌الدین، صص ۵۸۱ - ۵۸۹؛ پاسخ به شبهات در شبهای پیشاور، صاعی، صص ۱۴۲ - ۱۴۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۲، صص ۳۹۳ - ۴۴۴.

۳. همان، ص ۳۹۴.

له»^۱ و «التقیة من دینی و دین آبائی»^۲ دلایل قرآنی بر جواز و چه بسا بر وجوب تقیه نیز فراوان است.^۳ بسیاری از علمای اهل سنت نیز این دلایل را پذیرفته‌اند. اما با وجود این، بعضی از اهل سنت شیعه را به دلیل این اعتقاد شدیداً سرزنش کرده‌اند.

(د) مرجع شیعه و سنی در موارد نبود نص

شیعه در نمونه‌هایی که نصی از کتاب و سنت وجود نداشته باشد، یا اجماعی بر آن قائم نباشد، و یا امکان استنباط آن از طریق عقل قطعی فراهم نگردد، از اصول عملیه استفاده می‌کند. اصول عملیه نزد شیعه عبارتند از: «اصل براءت»، «اصل اشتغال»، «اصل تخییر» و «استصحاب»؛ و پاره‌ای از اصول که به موارد خاص مربوط است.

ویژگی این اصول آن است که همه آنها از کتاب، سنت یا عقل اخذ شده‌اند و به این منابع مستند هستند و چنین نیست که منابعی در عرض کتاب و سنت و عقل باشند.

اما اهل سنت در فقدان نص به این موارد تمسک می‌کنند:

۱. قیاس؛ ۲. استحسان؛ ۳. مصالح مرسله (استصلاح)؛ ۴. سدّ ذرایع؛ ۵. فتح ذرایع؛ ۶. قول صحابی؛ و ۷. اجماع اهل مدینه منوره.

اینها مصادر معروف در مذاهب چهارگانه است؛ اگرچه در حجیت بعضی از این نمونه‌ها در میان فقهای اهل سنت اختلاف وجود دارد.

نکته قابل تأمل در این قواعد هفتگانه، این است که اولاً: همه این قواعد ظنی هستند که هیچ سند و مدرکی از کتاب و سنت، آنها را تأیید نمی‌کند، بلکه نسبت به بعضی از آنها اکیداً نهی شده است؛ مانند قیاس. ثانیاً: علت اینکه فقهای اهل سنت مجبور شده‌اند

۱. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۹۴.

۲. همان، ص ۴۳۱.

۳. آل عمران: ۲۸؛ نحل: ۱۰۶؛ مؤمن: ۲۸.

برای اخذ احکام شرعی، به این قواعد ظنی، تمسک کنند، کمبود نصوص شرعی در منابع آنان است.^۱

چنان‌که ابن خلدون از ابوحنیفه نقل کرده است که از مجموع احادیث پیامبر اکرم ﷺ تنها صحت هفده حدیث، برای او ثابت شده است!^۲

آنچه گفته شد تفاوت‌های شیعه و سنی در زمینه اعتقادات بود. چنان‌که مشاهده می‌شود بیشتر این موارد، مسائلی فرعی است؛ بنابراین سزاوار است ما مسلمانان به دعوت قرآن کریم که همه را به اعتصام به دستاویز محکم الهی فرا می‌خواند، پاسخ دهیم و از تفرقه و پراکندگی بپرهیزیم؛ همان‌طور که فرمود: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳).

منابع برای مطالعه

۱. اصل الشیعه و اصولها، محمدحسین آل کاشف‌الغطاء.
۲. الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، جعفر سبحانی.
۳. سیمای عقاید شیعه، جعفر سبحانی.
۴. کلام تطبیقی، علی ربانی گلپایگانی.
۵. نقض الشیعه، سید محسن امین.

۱. ر.ک: الانصاف فی مسائل... .

۲. ر.ک: تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۶۱ و ۵۶۲.